

آموزش تفکر به کودکان راهی برای دستیابی به صلح جهانی

* سعید ناجی

** سمیه خطیبی مقدم

چکیده

تحقق صلح در جوامع حاضر، بدون ترویج و نهادینه کردن آن، ناممکن است. نهادینه کردن صلح آموزش مداوم و بی وقفه می طلبد. برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان (فبک) مدعی است که با روش خاص خود، یعنی حلقه کاندوکاو فلسفی، می تواند در این راستا گامی مؤثر بردارد. در واقع، حلقه کاندوکاو مدل کوچکی از جامعه است که معلم و دانش آموزان در آن اصول حاکم بر جامعه صلح آمیز را در عمل تمرین می کنند.

در این پژوهش سعی کردیم، با تحلیل مؤلفه های برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان و تشریح مؤلفه های پدیده صلح و همچنین بررسی نتایج اجرای برنامه فبک در سطح جهان و ایران، نشان دهیم که چگونه این برنامه، با تقویت مهارت های فکری و رفتاری کودکان و نوجوانان، می تواند گفت و گو را به جای تنازع، و صلح را به جای جنگ بنشاند و آن ها را نهادینه کند.

کلیدواژه ها: فلسفه برای کودکان و نوجوانان، حلقه کاندوکاو فلسفی، صلح، فرهنگ صلح، گفت و گو.

1. مقدمه

آنچه در زمینه صلح مسلم است این است که تحقق آن در جوامع حاضر، بدون ترویج و نهادینه کردن آن، ناممکن است. نهادینه کردن صلح آموزشی مداوم و بی وقفه می طلبد. از این روست که سازمان های بین المللی، همچون یونیسف و یونسکو، این امر را سرلوحه کار

* مربی گروه فکری در کودکان و نوجوانان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی P4cii@yahoo.com

** کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه تهران somayeh_khatibi@yahoo.com

تاریخ دریافت: 89/3/18، تاریخ پذیرش: 89/7/12

خود قرار داده‌اند و در این مورد برنامه‌هایی در دست اجرا دارند. این مراکز حتی برخی از نهادهای اصلی آموزشی، همچون آموزش و پرورش، را تشویق به آموزش صلح کرده‌اند که در بسیاری کشورها، به‌طور صریح یا ضمنی، ملاحظه می‌شود.

اما آیا این آموزش‌ها مؤثر بوده است و می‌تواند مؤثر باشد؟ دلایل کافی وجود دارد که نشان می‌دهد آموزش صلح، در این نهادهای سنتی، عقیم و ناکارآمد است و تا زمانی که روش‌های جدید جایگزین نشوند همان‌طور ناکارآمد باقی خواهد ماند.

برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان (فبک) بر آن است تا با طرحی نو وضعیت آموزش و پرورش را به کلی دگرگون کند و در این میان دستاوردهای تازه بسیاری در مورد آموزش اخلاق و مسائل اجتماعی مورد نیاز برای شهروندی دارد، که برخی از این دستاوردها با مبحث صلح و عدالت اجتماعی ارتباط مستقیمی دارد.

چنان‌که خواهیم دید این برنامه، با هدف آماده‌کردن کودکان، که شهروندان جوامع کنونی‌اند، برای زندگی و تجارب شخصی و اجتماعی سرشار از معنا، تأکید بسیاری بر ارتباطات انسان‌ها دارد، و در صدد است نظام آموزش و پرورش را چنان متحول سازد که نتیجه آن آرامش درونی برای افراد و کاهش مشکلات و تنش‌ها در جوامع باشد.

متیو لیپمن (Matthew Lipman)، بنیان‌گذار برنامه فبک، در مقاله‌ای با عنوان «آموزش برای کاهش خشونت و گسترش صلح، رویکرد حلقه‌کنندگانه فلسفی» به این مسئله می‌پردازد. به نظر او، در آموزش برای گسترش صلح و کاهش خشونت، فقط یادآوری مزایای صلح و بدی‌های خشونت کافی نیست، تکرار آن هم فایده‌ای ندارد. این دامی است که بسیاری از این‌گونه آموزش‌ها در آن گرفتار می‌شوند. ما باید به دانش‌آموزان کمک کنیم تا آنچه را در گسترش صلح و کاهش خشونت روی می‌دهد کاملاً درک کنند و در آن درگیر شوند و در مورد آن به برداشت و درک خودشان برسند، نه این‌که از آنچه ما می‌گوییم کورکورانه تقلید کنند (Lipman, 1992: 121).

رسانه‌ها نیز، همانند سایر نهادهای آموزشی، گرفتار این مشکل‌اند. لیپمن در این زمینه می‌نویسد: علی‌رغم سخنرانی‌ها و موعظه‌های بسیاری که در ستایش صلح و نکوهش خشونت می‌شود، خشونت در سطح جامعه از چنان جذابیتی برخوردار شده که بخش عمده‌ای از تولیدات رسانه‌ها به نشان‌دادن ابعاد مختلف خشونت اختصاص یافته است. این مسئله نشان‌دهنده سردرگمی، بی‌معنایی، و از خودبیگانگی مردم است که سعی می‌کنند معنای زندگی‌شان را در تصاویر خشونت‌آمیز بیابند (ibid: 123-124).

اما برنامه فبک، به واسطه حلقه کندوکاو فلسفی (community of inquiry)، که در این برنامه با کارکرد ابزاری برای پیشبرد کلاس‌ها طراحی شده است، از چنین سردرگمی‌ها و اشتباهاتی جلوگیری می‌کند. در حلقه کندوکاو فلسفی، معلم و شاگرد در پیشبرد پژوهش و کندوکاو همکاری می‌کنند و به گفت‌وگو با یکدیگر و استدلال می‌پردازند، نه این‌که معلم به بیان تجربیات و یافته‌های خود بسنده کند و یا بخواهد با چهارچوب استدلالی خویش کودکان را وارد بحث و گفت‌وگو کند. گفت‌وگو در حلقه کندوکاو فلسفی نتایج کاربردی متنوعی دارد، مانند توافق، تعیین، تصمیم، نتیجه‌گیری، که هرکدام شکلی از قضاوت و داوری هستند (ibid, 126).

یادگیری سطحی و کلیشه‌ای درباره مزایای صلح یا بدی خشونت کاری از پیش نخواهد برد. این امور باید یا درونی شوند و یا از درون برخیزند. به این منظور، به روش سقراطی یا مامایی نیاز خواهد بود. هدف روش سقراطی یا مامایی این است که به طالب معرفت، که آبتن ایده‌هاست، کمک کند تا اندیشه خود را بزاید (ناجی، 1387: 50)، اما گویا این نوع آموزش‌ها در سراسر جهان نادرند.

لپمن در این باب می‌نویسد: جالب توجه است که نویسندگان همه ملت‌ها در تمام سنین همواره به ستایش و تأیید صفاتی همچون عدل، انسانیت، و نیکی می‌پردازند و صفات متضاد آن‌ها را نکوهش می‌کنند. به نظر می‌رسد این هماهنگی و یکدستی تا حد زیادی ناشی از ویژگی‌های خاص زبان باشد. خوبی و بدی ضمیمه هر صفت است و، همراه با خود، ستایش یا نکوهش را القا می‌کند. بنابراین، آموزش‌های اخلاقی معمای خاصی را درمورد خوبی و بدی حل نمی‌کند، چراکه دانش‌آموزان به‌طور خودکار، طی فرایند زبانی، به تفاوت بدی و خوبی، نکوهش اولی، و ستایش دومی پی می‌برند (Lipman, 1992: 127-128). اما آنچه در حلقه کندوکاو فلسفی رخ می‌دهد قدری پیچیده‌تر است. بچه‌ها در حلقه با سؤالاتی مواجه می‌شوند که نشان‌دهنده ابعاد پیچیده‌تر و واقعی‌تر بدی و خوبی است. بنابراین، بچه‌ها ناگزیر پا را از تعاریف کلیشه‌ای، ایده‌آل، و تک‌بعدی نیک و بد فراتر می‌گذارند و به کندوکاو بیشتری وادار می‌شوند و به پاسخگویی سؤالاتی مانند: آیا انسان می‌تواند هم بیرحم و هم مهربان باشد؟ یا این‌که آیا ممکن است راستگویی گاهی اوقات کار نامناسبی باشد؟ (ibid: 128-129).

هر اتفاقی که در حلقه روی دهد به فال نیک گرفته می‌شود و نقطه‌ای برای شروع بحثی واقعی است. هنگامی که در کلاسی دانش‌آموزی از اذیت یا خشونت همکلاسی‌اش شکایت

می‌کند، بهترین فرصت برای شروع گفت‌وگوی استدلالی است دربارهٔ عمل خشن، زمینه‌ای که عمل خشن در آن رخ داده، و دلایلی که آن را تأیید یا رد می‌کنند. در واقع، آموزش ارزش‌ها جز با تمرین و تجسم آن‌ها و زندگی کردن با آن‌ها میسر نمی‌شود (ibid: 130). این کار تمرینی عملی و واقعی است که می‌تواند به فرایند درک و فهم امور عمق ببخشد.

از این رو، حلقهٔ کندوکاو تقویت قضاوت اخلاقی و در نتیجه کاهش پیشداوری، خشونت، و سایر اعمال و نگرش‌های ناپسند را به دنبال خواهد داشت. برای تقویت قضاوت اخلاقی، باید کودکان را درگیر کار و فعالیت‌های شناختی کنیم. این کار، همانند تعریف کار در فیزیک، به معنای غلبه بر مقاومت‌هاست، با این تفاوت که مقاومت در این جا، به جای جاذبه یا اصطکاک، شامل پیش‌داوری، خودفریبی، بی‌منطقی، احساسات، و نداشتن توجه و احترام به عقاید و آراء دیگران است (ibid: 131-132).

در برنامهٔ فیک، تلقین جایی ندارد و آنچه دانش‌آموزان یاد می‌گیرند حاصل کندوکاو و مباحثهٔ جمعی آن‌هاست. همچنین انگیزهٔ اصلی کودکان برای پیشبرد تحقیق از نیروی درونی آن‌ها، یعنی از کنجکاوی و علاقه‌شان، سرچشمه می‌گیرد. در حلقهٔ کندوکاو، دانش‌آموزان اشتیاق بسیاری به یافتن پاسخ سؤالات دارند. مهم‌ترین علت اشتیاق آن این است که در حلقه پاسخ سؤالات از پیش مشخص نیست. وقتی پاسخ سؤالی از پیش مشخص است، کودک تلاش می‌کند تا به آنچه سؤال‌کننده می‌داند برسد، به جای این که جست‌وجوی مستقل خود را روی مسئله انجام دهد. همهٔ ما، حتی قبل از کندوکاو، کم و بیش می‌دانیم که صلح خوب است، اما می‌خواهیم که کودکان خودشان به آن برسند. برای آموزش ارزش‌ها، تلقین و القای دستورالعمل‌های از پیش تعیین‌شده فایده‌ای ندارد. باید دانش‌آموزان با دلایل و استدلال‌های خودشان به آنچه ما قبلاً رسیده‌ایم برسند (ibid: 131).

2. مروری بر برنامهٔ فلسفه برای کودکان و نوجوانان

1.2 اهداف برنامهٔ فلسفه برای کودکان و نوجوانان

اولین هدف این برنامه اصلاح وضع تفکر در مدارس و وارد کردن عنصر اندیشه به نظام آموزشی است. در مرحلهٔ بعد تربیت شهروندانی معقول، خود-متقصد، و حساس در برابر محیط مد نظر است. این برنامه سعی می‌کند که استدلال، داوری، و تمییز را از دوران کودکی به افراد یاد دهد، طوری که کودکان از همان ابتدا قادر باشند، تا حد امکان، خودشان برای خودشان فکر کنند و برای خودشان تصمیم بگیرند.

تقویت تفکر انتقادی، تفکر خلاق، و تفکر مراقبتی یا مسئولانه (caring) از ابتدای دوران کودکی یکی از اهداف اصلی این برنامه است. به همین ترتیب داوری خوب، خلاقیت، و توجه مسئولانه به محیط و اطرافیان، از ویژگی‌هایی است که این برنامه در پی تقویت آن‌ها در افراد است. نهایتاً، تربیت شهروندانی خردمند، خودآگاه، دقیق، مسئولیت‌پذیر به لحاظ اخلاقی و اجتماعی، محقق، منتقد و خود-منتقد در این برنامه پیگیری می‌شود (ناجی، 1387: 44-30). به‌طور کلی، این برنامه در نظر دارد فرصتی برای کودکان و نوجوانان فراهم کند تا پرسش‌های خود را مطرح کنند، در پی دانستن مفاهیم مهم (مربوط به زندگی)، شیوه تفکر خود را بهبود بخشند، از آراء دیگران استفاده کنند، و از سنت‌های فلسفی عبرت بگیرند تا به این وسیله معنا و درک بیشتر و بهتری از جهان اطرافشان پیدا کنند، خودشان و نیز دیگران را بهتر درک کنند، در مورد این‌که چه چیزهایی برای باورکردن و ارزش‌نهادن موجه و قابل قبول‌اند قضاوت و داوری کنند و نهایتاً در برابر فشار و جوسازی هم‌سن‌وسالان، آگهی‌ها و تبلیغات مقاومت کنند (Gregory, 2008: 8).

تقویت قدرت قضاوت اخلاقی و بازآفرینی آن‌ها در این برنامه اهمیت بسیار زیادی دارد. با توجه به وضعیت جامعه معاصر و رشد روزافزون مدها (اعم از مدهای فکری و غیرفکری) و سلطه بیش از حد رسانه‌های جمعی (شامل ماهواره، اینترنت و غیره) بر افکار عمومی، این برنامه تأکید اصلی خود را بر تقویت قدرت قضاوت و استدلال در کودکان و نوجوانان معطوف می‌کند. چون متأسفانه کودکان و نوجوانان نیز امروزه در معرض برنامه‌ها، تصاویر، و ایده‌هایی هستند که برای بزرگ‌ترها تهیه شده است و همانند آنان اغلب دنیا را تلنباری از امور ممکن و بدیل تصور می‌کنند (ibid). برای رفع این مشکلات آموزش ارزش‌های گذشتگان راه حل مناسبی محسوب نمی‌شود، بلکه باید به کودکان و نوجوانان یاد داد که قضاوت‌های اخلاقی درستی برای خودشان داشته باشند. این برنامه آنان را ترغیب می‌کند تا مشغول فرایند بی‌وقفه کندوکاو اخلاقی شوند و توانایی‌شان را در شناسایی جنبه‌های اخلاقی تجارب خود تقویت کنند و با پرورش نیروی تفکر و احساس توأم با دقت، بتوانند با تصحیح خود بدیل‌های مناسبی برای عادات ارزش‌ها و رفتارهای خود پیدا کنند (ibid).

2.2 نحوه اجرای این برنامه

نحوه اجرای این برنامه بدین گونه است که شاگردان کلاس‌های سطوح متفاوت، به‌همراه معلم‌شان حلقه‌وار دور هم می‌نشینند. کلاس با قرائت بخشی از یک داستان توسط

دانش‌آموزان آغاز می‌شود. در ادامه معلم یک سؤال کلی از دانش‌آموزان می‌پرسد، مانند: «چه چیزی در این متن جالب، سؤال‌برانگیز یا مبهم بود؟» سپس کودکان نکات مورد علاقه خود را به ترتیب مطرح می‌کنند و معلم این نکات را به همراه نام کودک روی تخته یا برگه کاغذ لیست می‌کند. سپس، از میان پیشنهادهاى کودکان موضوعی انتخاب، و بحث و گفت‌وگوی فلسفی پیرامون آن آغاز می‌شود. از معلم انتظار می‌رود که ضمن حفظ بی‌طرفی خود در اداره جلسه، مقتدرانه عنصر عقلانیت را وارد جریان بحث کند. این روش اجرای برنامه «حلقه کندوکاو» نامیده می‌شود.

3.2 حلقه کندوکاو

براساس تعریفی که از حلقه کندوکاو ارائه شده است، فعالیتی که در این حلقه صورت می‌گیرد فقط مکالمه یا مباحثه نیست، بلکه دیالوگ است؛ به این معنا که ساختار ویژه خود را دارد. چراکه کندوکاو یا تحقیقی که در این حلقه وجود دارد دارای قواعد خاصی است، ماهیتاً منطقی است، و ما را به سوی نتیجه تحقیق پیش می‌برد که همان پاسخ به پرسش مطرح شده است.

این برنامه، برای این که تحقیق و کندوکاو را محور آموزش و پرورش سازد، پیشنهاد می‌کند که کلاس‌های درس تبدیل به حلقه‌ها یا اجتماع‌هایی شوند که در آنها از رابطه دوستی و همکاری در جهت مشارکت مثبت در فضای آموزشی استقبال شود. این فضای مشارکت مثبت جایگزین فضای رقابتی و نیمه‌خصمانه‌ای می‌شود که در بسیاری از کلاس‌های دوران کودکی گذشته رواج داشت. ویژگی‌های خاص حلقه‌های کندوکاو عبارت‌اند از تأمل و تعمق غیرخصمانه، شناخت‌های مشترک، ایجاد و بالابردن سواد، فرهنگ و تخیل فلسفی، تقویت توانایی مطالعه و درک عمیق متون براساس دیالوگ و گفت‌وگو و لذت‌بردن از آنها (Lipman, 2003: 94).

همچنین در این حلقه نوعی ویژگی خود-اصلاحی وجود دارد. یعنی همه اعضای حلقه مسائل و آرای همدیگر را زیر ذره‌بین می‌گذارند و تلاش می‌کنند فرضیه‌های جایگزینی را به‌عنوان راه‌حل ممکن برای مسئله و مشکل مورد نظر ارائه کنند. خلاصه کلام این‌که: حلقه کندوکاو، از جهت ویژگی کندوکاوانه‌اش، در برگیرنده پرسش‌کردن، جست‌وجوی بسیار وسیع برای حقیقت و جست‌وجوی وسیع‌تری برای معناست. برخی دیگر از ویژگی‌های حلقه کندوکاو به شرح زیرند (ibid: 95-99):

1. همه‌شمولی (inclusiveness): در حلقه کندوکاو هیچ‌کس، بی‌توجیه لازم از محدوده فعالیت‌های درونی خارج نمی‌شود؛
2. مشارکت؛
3. معرفت مشترک؛
4. جست‌وجوی معنا؛
5. تأمل و تعمق؛
6. بی‌طرفی یا بی‌غرضی (impartiality)؛
7. شیوه چالش بی‌غرضانه (challenging as a procedure)؛
8. معقولیت (reasonableness)؛
9. خوداصلاحی.

4.2 مهارت‌ها و استعدادهایی که در حلقه کندوکاو رشد پیدا می‌کنند

1. صورت‌بندی دقیق سؤالات؛
 2. اجتناب از تعمیم‌های عاری از دقت؛
 3. طلب دلیل و شاهد از دیگران برای ادعاهایی که دارند؛
 4. به‌رسمیت شناختن تفاوت‌های مربوط به شرایط؛
 5. بهره‌بردن از ایده‌های سایرین؛
 6. پذیرفتن انتقادهای موجه؛
 7. استقبال از شنیدن و آشنایی با جنبه‌های دیگر موضوع مورد بررسی؛
 8. احترام به دیگران؛
 9. پیدا کردن تمایزها و ربط‌های متناسب با موضوع؛
 10. حمایت و پشتیبانی از عقاید، با استفاده از استدلال‌های متقاعدکننده؛
 11. ارائه داوری‌های ارزیابانه متناسب.
- می‌توان دریافت که تعدادی از این مهارت‌ها مستقیماً و تعدادی غیرمستقیم با مهارت‌های اجتماعی، که موجب توجه به سایر اعضای جامعه و همکاری توأم با احترام با آن‌ها می‌شود، مربوط‌اند (Lipman, 2003: 72-166).
- در مجموع، می‌توان گفت که مهارت‌ها و استعدادهایی که برنامه فبک در کودکان

به وجود می‌آورد در بسط و ایجاد صلح تأثیر بسیاری دارند. در ادامه، برای مقایسه این مهارت‌ها با مؤلفه‌هایی که برای تحقق صلح لازم است اجمالاً به بررسی مفهوم صلح و شرایط تحقق آن در جوامع می‌پردازیم.

3. صلح

صلح مفهوم گسترده‌ای دارد و فقط به معنای نبود خشونت آشکار یا کشمکش نظامی (صلح منفی) نیست، بلکه به معنای حضور عدالت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی است. خشونت ساختاری اصطلاحی است که برای توصیف بی‌عدالتی‌هایی مانند فقر، تبعیض، و دسترسی نابرابر به فرصت‌ها، که ریشه بیشتر تضادهایند، به کار می‌رود (Fountain, 1999: 3). صلح مثبت بر چهارچوب مشترکی از ارزش‌های جهانی استوار است از جمله: احترام به شأن و منزلت و حقوق انسانی، عدالت، تحقق آرمان‌های دموکراسی، عدم خشونت، مدارا، بردباری، و فرایند مشارکت پویا و مثبتی که در آن گفت‌وگو تشویق می‌شود و تضادها و برخوردها در روح همکاری و درک متقابل حل می‌شوند. چنین مفهوم مثبتی از صلح باید در همه سطوح فردی، بین فردی، بین گروهی، و بین‌المللی ایجاد شود (UNESCO, 2000: vii-viii).

بنابراین، در تعریفی جامع می‌توان گفت که صلح عبارت است از وضعیتی روانی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، و معنوی که در سطح فردی، بین فردی، بین گروهی، و جهانی زندگی بشر متجلی می‌شود و محصول نهایی انتقال انسان‌ها از خودمحوری، خودخواهی، و تمایلات ستیزه‌جویانه و دوگانه (خودی - غیر خودی) به وضعیت جهانی و فراگیر آگاهی از وحدت و یگانگی بنیادی بشر و ارتباط با تمامی بشریت و در حقیقت ارتباط با تمامی زندگی است (Danesh, 2006: 64). این یعنی رسیدن به یگانگی، به‌رغم وجود تفاوت‌ها و تنوع‌های بسیاری که در میان بشریت وجود دارد و بدون شک عدالت، برابری، آزادی را به دنبال خواهد داشت (ibid: 67-68).

3.1 فرهنگ صلح

سازمان ملل متحد سال 2000 را به ابتکار یونسکو، سال جهانی فرهنگ صلح اعلام کرد و دهه اول قرن بیست و یکم، یعنی، سال‌های 2001 تا 2010 دهه جهانی فرهنگ صلح و عدم خشونت برای کودکان جهان نام‌گذاری شد (ibid: vii). یونسکو در اساس‌نامه‌اش بیان می‌کند (ibid: viii):

«از آنجا که جنگ‌ها در ذهن انسان‌ها آغاز می‌شوند، دفاع از صلح نیز باید در ذهن آن‌ها ساخته شود» برای گسترش فرهنگ صلح، می‌بایست تلاشی جهانی برای تغییر شیوه تفکر و رفتار مردم به سمت فرهنگی صلح‌آمیز صورت گیرد. این فرهنگ مجموعه‌ای است از ارزش‌ها، نگرش‌ها، سنت‌ها و روش‌های رفتاری و سبک زندگی که بر اصول زیر استوار است (ibid: viii):

- احترام به زندگی، پایان خشونت، و ترویج اعمال صلح‌آمیز، از طریق آموزش و گفت‌وگو و همکاری؛

- احترام به ترویج تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی؛
- احترام به اصول حاکمیت و یکپارچگی ارضی و استقلال سیاسی ملت‌ها و خودداری از دخالت در موضوعاتی که اساساً درون حاکمیت بومی هر ملت است و مورد توافق سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی است؛
- تعهد به فصول توافق‌های صلح‌آمیز در کشمکش‌ها؛
- تلاش برای یافتن نیازهای محیطی و توسعه‌ای نسل حاضر و آینده؛
- احترام به ترویج حقوق و فرصت‌های برابر زنان و مردان؛
- احترام به ترویج و توسعه درستی و راستی؛
- احترام به ترویج حقوق همه افراد در آزادی بیان، عقیده، و اطلاعات؛
- هواخواهی از اصول آزادی، عدالت، دموکراسی، بردباری، همبستگی، همکاری، کثرت‌گرایی، تنوع فرهنگی، و گفت‌وگو در تمامی سطوح جامعه.

آموزش یکی از اصلی‌ترین روش‌های گسترش فرهنگ صلح در تمامی سطوح (فردی و اجتماعی) است (ibid: ix). یونیسف آموزش صلح را این‌گونه تعریف می‌کند:

«پرورش و تقویت دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها، و ارزش‌هایی که باعث تغییر رفتار می‌شود و کودکان، جوانان، و افراد بالغ را قادر می‌سازد تا از کشمکش، هم از نوع آشکار و هم از نوع ساختاری، ممانعت کنند، تضادها را به صورت صلح‌آمیز حل کنند، و شرایطی را خلق کنند که موجبات صلح را فراهم آورد، در سطوح فردی، بین‌فردی، بین‌گروهی، یا بین‌المللی» (Fountain, 1999: 1).

4. تحقق مؤلفه‌های فرهنگ صلح در برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فبک این است که در تمامی ابعادش (ساختار، محتوا، اهداف،

و نتایج) به آرمان‌ها و اصول فرهنگ صلح وفادار است. این مسئله اهمیت بسیاری دارد، چراکه بسیاری از آموزش‌های سستی صلح، خود، در ساختار و محتوا تا حد زیادی مستبدانه و تک‌گویانه‌اند، و در آن‌ها گفت‌وگو، مشارکت، آزادی، و تفکر انتقادی جایگاهی ندارد.

جان دیویی، متفکر و فیلسوف قرن بیستم، که افکارش تأثیر بسیاری در برنامه فلسفه برای کودکان داشته است، معتقد است که آموزش و پرورش آماده‌شدن برای زندگی نیست، بلکه خود زندگی است (شاتو، 1376: 299). بر این اساس، حلقه مدل کوچکی از جامعه است که معلم و دانش‌آموزان در آن تمامی اصول حاکم بر یک جامعه صلح‌آمیز را در عمل تمرین می‌کنند.

در حلقه کندوکاو، با ساختن وضعیت و حالتی که یک کندوکاو جمعی رهنمون می‌شود، ویژگی‌های بسیاری در کودکان ایجاد می‌شود از جمله: با دقت گوش‌دادن، همفکری خلاق در مورد نظرهای دیگران، تحمل آرای مختلف، حس کنجکاوی، شگفت‌زدگی، مهربانی با دیگران، طرح سؤالات انتقادی، تفکر مسئولانه، اکتشاف و درنگ عقلانی، تواضع خردمندانه، حس یگانگی و یکدلی با دیگر افراد گروه، تفکری همراه با در نظر گرفتن احتمالات، علاقه‌مند شدن به مساوات‌طلبی و عقلانیت، و به‌ویژه خوداصلاحی (ناجی، 1387: 76).

برنامه فلسفه برای کودکان به آن‌ها نمی‌گوید به چه چیزی فکر کنند؛ این در نهایت، این به خود کودک بستگی دارد، بلکه فلسفه ابزار عقلی، اجتماعی، و عاطفی‌ای را که برای فکرکردنی خردمندانه و مستدل لازم است در اختیار کودک قرار می‌دهد و، به‌وسیله کاوش‌گری جمعی در کلاس، او را ترغیب می‌کند تا با تعهد و شجاعت آن‌گونه رفتار کند که فکر می‌کند (ناجی، 1387: 78).

1.4 ساختار برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان و صلح

1.1.4 حلقه کندوکاو

مؤلفه‌های فرهنگ صلح در حلقه کندوکاو

الف) آزادی: کودکان در حلقه کندوکاو برای خودشان فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و هیچ دیدگاهی به آن‌ها تحمیل نمی‌شود. آن‌ها آزادند تا به درک و برداشت خودشان از موضوعات مختلف برسند. آن‌ها همچنین در بیان افکار، احساسات، تجربیات، عقاید، دیدگاه‌ها، پرسش‌ها، و پاسخ‌های خود و نقد دیگر اعضای حلقه (معلم و دانش‌آموزان) نیز آزادند و تحت هیچ فشار یا نیروی خارجی قرار ندارند.

ب) عدالت و برابری: ویژگی همه‌شمولی اولین عنصر نفی‌کننده که برخی از بی‌عدالتی‌هاست که به صورت تبعیض نژادی ظاهر می‌شوند. کودکان به تدریج در کلاس یاد می‌گیرند که همه کودکان از قومیت‌ها و طبقات مختلف می‌توانند در توانایی‌های فکری با آن‌ها برابری کنند. چنان‌که در مؤلفه‌های مربوط به حلقه کندوکاو ملاحظه شد، تقسیم برابر وقت برای صحبت شرکت‌کنندگان و جایگاه و اهمیت برابر هر کدام از شرکت‌کنندگان دومین عنصری است که کودکان را به تمرین عدالت و برابری وامی‌دارد.

ج) مشارکت و همکاری به جای رقابت و ستیز: چنان‌که در بخش ویژگی‌های حلقه کندوکاو ملاحظه شد، ساختار حلقه اعضای حلقه را به مشارکت و گفت‌وگو ترغیب می‌کند. همچنین کسب معرفت مشترک یا همان تفکر توزیعی فرد را درگیر همان فعالیت‌هایی می‌کند که اعضای دیگر حلقه طلب می‌کنند، که این به نوبه خود، موجب همفکری و تفکر مشترک می‌شود. گرایش‌هایی همچون استقبال از شنیدن و آشنایی با جنبه‌های دیگر موضوع و انتقادپذیری در بخش مهارت‌ها می‌تواند در تقویت همکاری و مشارکت فکری و عملی کودکان مفید باشند و منجر به کار جمعی قوی‌تر و سالم‌تری شوند. احترام به دیگران، که یکی از مؤلفه‌های اصلی جامعه سالم است، می‌تواند به همراه روحیه انتقادی و انتقادپذیری در مسالمت‌آمیز بودن برخوردها و تقابل‌های ممکن مؤثر باشد و آرامش و صلحی درونی و اجتماعی را فراهم کند.

2.1.4 گفت‌وگو

گفت‌وگو که یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم ساختاری برنامه فلسفه برای کودکان است، خود، به منزله حرکت به سوی صلح و یگانگی است.

گفت‌وگو شکل خاصی از سخن‌گفتن است. گفت‌وگو (دیالوگ) و تک‌گویی (مونولوگ) تفاوت دارد (انصاری، 1384: 256). در دیالوگ نوعی تجربه متفاوت از زندگی وجود دارد، نوعی تمرکززدایی از برتری خود (Kennedy, 1999: 340). در گفت‌وگو هر طرف در ذهن خود شخص یا اشخاص طرف مقابل را، واقعاً با ویژگی‌های خاص‌شان، ملحوظ می‌دارد و به آنان با قصد ایجاد رابطه‌ای متقابل و زنده، بین خود و آن‌ها، رومی‌آورد (ناجی، 1387: 146).

در دیالوگ، حقیقتی از پیش تعیین شده وجود ندارد؛ بلکه این حقیقت در جریان گفت‌وگو متولد می‌شود. هابرماس نیز همچون سقراط معتقد است که وجود حقیقت نهفته در زبان و

در دیالوگ میان گویندگان است و از طریق گفت‌وگو خود را فاش می‌کند (انصاری، 1384: 311). اما برعکس، در تک‌گویی یا مونولوگ (سخنرانی، مجادله، مکالمه و مذاکره و امثال آنها) یک حقیقت از پیش آماده وجود دارد که هر یک از افراد در پی اثبات آن‌اند (انصاری، 1384: 271).

زبان تک‌گویانه بیش از همه منجر به سلطه، سوءتفاهم، و خشونت می‌شود (همان: 284). غایت دیالوگ رسیدن به فهم و تفاهم ارتباطی است (همان: 303) درحالی‌که غایت تک‌گویی اثبات یک موضع و غلبه آن بر موضع دیگر است. در ذات تک‌گویی، به جای وحدت، نزاع و چندگونگی وجود دارد.

بنابراین در گفت‌وگو، از اختلاف و چندگونگی به سمت وحدت و یگانگی و حقیقت نهایی انتقال پیش می‌آید که البته این لزوماً به معنای هم‌شکلی و توافق نیست (Kennedy, 1999: 340). این تعریف از دیالوگ هماهنگی بسیاری با تعریف صلح دارد که آن نیز رسیدن به وحدت و یگانگی در عین کثرت است.

در گفت‌وگوی واقعی، طرفین رابطه در شرایط ایده‌آل، برابر، آزاد، و فارغ از هرگونه اجبار و فشار خارجی قرار دارند (انصاری، 1384: 244) و استدلال عقلانی یگانه داور نهایی درباره هر مسئله است. بر این اساس، حل منازعات به صورت عقلانی و از طریق ارتباط و مفاهمه امکان دارد (همان: 309).

4.2 محتوای برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان و صلح

کتاب‌های درسی فبک مجموعه‌ای از اطلاعات وسیع تألیف شده به دست محققان نیست، بلکه شامل داستان‌هایی است که در لابه‌لای آن‌ها برخی از ایده‌های مهم فلسفی گنجانده شده است. شکل داستانی و روایت‌گونه باعث می‌شود که کودکان بیشتر به گفت‌وگو و تفکر ترغیب شوند. این داستان‌ها اغلب حاوی گفت‌وگوهای شخصیت‌های اصلی داستان است که معمولاً کودکان و نوجوان‌اند و تا حد امکان به زبان و زندگی واقعی خوانندگان نزدیک است (ناجی، 1383: 111-112).

این محتوا از دو جهت به تحقق آرمان‌های صلح کمک می‌کند. یکی این‌که داستان‌ها، برخلاف کتاب‌های درسی سنتی، خصلتی دیالوگی و گفت‌وگویی دارند و هیچ حقیقت مطلق، عینی، و تغییرناپذیری را منتقل نمی‌کنند و به کودکان فرصت تفکر، گفت‌وگو، آزادی، و مشارکت می‌دهند، برخلاف کتاب‌های درسی سنتی، که خصلتی مونولوگی دارند

و در کودکان نوعی انفعال و احساس ناتوانی در ایجاد و تغییر را به وجود می آورند (فریره، 1358: 250 - 260).

کتاب‌های درسی فبک، از نظر آن مارگارت شارپ (Ann Margaret Sharp)، باید تمرین‌های گوناگونی را پیش روی دانش‌آموزان و معلمان قرار دهند، برای آن‌ها موضوع بحث فراهم کنند و آن‌ها را یاری کنند تا تفکر خود را پرورش دهند و از فرایند پرسش و پاسخ و چگونگی جلورفتن آن آگاه باشند. نتیجه آگاهی‌ای که فرد از تفکر خود دارد خود-اصلاحی است، که خود یکی از مهم‌ترین خصایص تفکر انتقادی است (ناجی، 1387: 68).

نکته شایان توجه دیگر این‌که مضامین و دستاوردهای فلسفی داستان‌ها می‌توانند منجر به ایجاد صلح و آشتی شوند (UNESCO, 2007: 29). یونسکو در گزارش خود در سال 2007 اعلام کرد که تعلیمات فلسفی به سبب تربیت آزادانه و متفکرانه فرد و پرورش ذهنی برای پیدا کردن توانایی مقابله با شکل‌های مختلف تبلیغ، تعصب، ناپردباری به ایجاد صلح کمک می‌کند و افراد را، برای پذیرفتن مسئولیت‌ها در موقعیت‌های دشوار دنیای معاصر، به‌ویژه در حوزه اخلاق، آماده می‌کند (ibid: xiii). کودکان، با پرداختن به بحث‌های عقلانی با دوستان خود، می‌آموزند که می‌توانند بدون درگیری، با دیگران مخالفت کنند. آن‌ها هم‌زیستی همراه با صلح را تجربه می‌کنند که در آن عقاید متفاوت به استدلال‌های احساسی تبدیل نمی‌شوند، به یکدیگر گوش می‌دهند و احترام می‌گذارند (ibid: 29).

3.4 برخی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان در جهت ایجاد صلح و آشتی

امروزه کاملاً روشن شده است که فلسفه‌ورزی با کاهش خشونت رابطه‌ای تنگاتنگی دارد. از طریق تفکر و گفت‌وگو می‌توان از عهده مسئله خشونت برآمد. هدف صریح فعالیت و کار فلسفی ممکن است جلوگیری از خشونت نباشد، با وجود این، باید خاطر نشان کرد که بخش درخور توجهی از رفتار خشونت‌آمیز به ناتوانی فرد در تجزیه و تحلیل عقلانی مسائل و مشکلات در مواجهه با دیگران، به‌ویژه با صاحبان قدرت، مربوط می‌شود (ibid: 204).

تأثیر مثبت اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش خشونت و افزایش صلح، در برخی از پژوهش‌ها مستقیم یا نامستقیم، نشان داده شده است.

1.3.4 تحقیقات خارجی

بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در کشورهای گوناگون جهان بر روی سایت دانشگاه

مونتكلیر (<http://cehs.montclair.edu/academic/iapc/research>) موجود است. که همه این تحقیقات تأثیرات شایان توجه این برنامه را در مهارت‌های فکری و رفتاری کودکان و نوجوانان تأیید کرده‌اند. از جمله مهارت‌های تأییدشده در این تحقیقات عبارت‌اند از: مهارت‌های استدلالی و منطقی، تفکر انتقادی، تفکر خلاق، قضاوت و داوری، همدلی و بازشناسی احساسات، استقلال اخلاقی، کنارگذاشتن تعصب و نگرش‌های کلیشه‌ای، تحمل و بردباری و احترام به دیگران، نگرش‌های دموکراتیک، مهارت‌های گفت‌وگویی، مهارت‌های بیانی و ارتباطی، مهارت‌های شنیدن، عزت نفس، و اعتمادبه‌نفس.

مدرسه دولتی برندا در بریسان کوئینزلند (Brenda School in Brisbane) از چند سال پیش اقدام به اجرای برنامه فیک کرد و در سال 2003 برجسته‌ترین مدرسه کوئینزلند شناخته شد و در سال 2005 عنوان پیشرفت ملی کوئینزلند را به دست آورد. افراد حاضر در این مدرسه، طی هشت سال اجرای برنامه فیک، در این کار شهرت پیدا کردند، چراکه می‌دانستند چگونه بر مشکلات و خشونت غلبه کنند و زورگویی را در مدرسه به حداقل و حتی به صفر برسانند (UNESCO, 2007: 26).

در سال 2005 پژوهشکده پیشگیری از خشونت در کودکان از طریق تفکر فلسفی، در دانشگاه لاول کانادا، طرحی تحقیقاتی با عنوان «جلوگیری از خشونت با کمک برنامه فیک» اجرا کرد. برای انجام دادن این طرح تحقیقاتی، یک صد معلم آموزش‌های لازم را دیدند و بیش از دوازده مدرسه ابتدایی در ایالت کبک در این طرح تحقیقاتی شرکت کردند. کلاس‌ها به صورت حلقه کدوکا و برنامه فیک درآمدند. نتایجی که با آزمون از دانش‌آموزان این دوره‌ها گرفته شد نشان‌دهنده ارتقای اخلاق و تقلیل خشونت در میان دانش‌آموزان این کلاس‌ها بود. فیلیپ کانستنتین (Philippe Constantineaut)، مجری این پژوهش، نتیجه آن را چنین اعلام می‌کند: «برنامه فیک مناسب‌ترین شیوه آموزش شهروندی و اخلاق است» (Constantineaut, 2005: 6).

این پژوهشگاه همچنین در سال تحصیلی 2002-2003 تحقیقی درخصوص تقویت عزت‌نفس در کودکان هفت تا یازده ساله از طریق برنامه فیک انجام داد. در این پژوهش، از روش آزمایشی کنترل‌شده (پیش‌آزمون - پس‌آزمون) استفاده شد. نتیجه حاکی از این بود که در این دوره عزت‌نفس کودکانی که با برنامه فیک آموزش دیده بودند افزایش شایان توجهی یافته بود (ibid: 1-6).

تاپینگ و تریکی در پژوهشی با عنوان «تأثیر اجتماع کدوکا و فلسفی در رفتارهای تعاملی

دانش‌آموزان» تأثیرات این برنامه را بر کمیت و کیفیت گفت‌وگوهای تعاملی کودکان ده ساله بررسی کردند. نتایج تحقیق حاکی از تغییراتی در مشارکت بیشتر دانش‌آموزان در گفت‌وگوهای کلاسی و استدلال‌های بهتر آن‌ها در توجیه عقایدشان بود (Topping, 2007: 73).

تاپینگ و تریکی همچنین در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه برای کودکان، یک بررسی نظام‌مند»، ده مورد از تحقیقات معتبر سال‌های 1970 تا 2002 انجام شده را بررسی کرده‌اند. همگی این تحقیقات از روش آزمایشی کنترل‌شده (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) استفاده کرده بودند (Trikey & Topping, 2004: 371-376). برخی از این تحقیقات به شرح زیر است:

- تحقیق لیپمن و بیرمن (Lipman & Bierman) در سال 1970، اولین ارزشیابی برنامه فبک بود. این تحقیق نشان داد که یک برنامه آموزشی ۹ هفته‌ای فبک می‌تواند نتایجی اثرگذار در استدلال و تفکر انتقادی کودکان داشته باشد.

- تحقیق هاس (Hass) در 1975، نشان داد که برنامه فبک می‌تواند پیشرفت‌های چشمگیری را در تفکر انتقادی و روابط بین‌فردی کودکان در پی داشته باشد.

- ویلیام (William) در 1993، تأثیرات برنامه فبک را بر روی دانش‌آموزان یازده و دوازده ساله طی دوره‌ای هشت ماهه ارزیابی کرد. تحلیل آزمون‌های استاندارد و قطعات ویدئویی ضبط‌شده از تعاملات کلاسی، نشان‌دهنده پیشرفت چشمگیر کودکان در مهارت‌های استدلال انتقادی، روابط بین‌فردی، به‌خصوص گوش‌دادن به نظریات دیگران، کاهش عصبانیت و پاسخ‌های تحقیرکننده و افزایش تعاملات گروهی حمایت‌کننده بود.

- پروژه دایفد (Dyfed study) در سال 1994، بر روی کودکان پنج ساله متمرکز شده بود. گروه آزمایش به مدت یک سال تحصیلی تحت آموزش‌های فبک قرار گرفتند. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از این بود که کودکانی که با فبک آموزش دیده بودند، در تفکر، گوش‌دادن، مهارت‌های زبانی، و اعتماد به نفس تقویت شده بودند.

- فیلدز (Fields) در 1995 تأثیر برنامه فبک را بر 123 کودک هفت تا هشت ساله، در طول یک سال تحصیلی ارزیابی کرد. در گروه آزمایش که تحت آموزش فبک بودند، کاهش چشمگیری در تعاملات گفتاری منفی بین دانش‌آموزان و علامت‌های خودشکوفایی افزایش شایان توجهی یافت.

- سسویل (Sasseville) در 1994، در کانادا مطالعه‌ای درمورد تأثیر برنامه فبک در عزت نفس کودکان انجام داد که نشان داد این برنامه، در طی پنج ماه، عزت نفس کودکانی را که عزت نفس پایینی داشتند به شدت بالا برده است.

2.3.4 تحقیقات داخلی

سعید ناجی در تابستان 1386 یک دوره آموزشی فبک، در فرهنگسرای تفکر تهران برگزار کرد. در این دوره، هجده دانش‌آموز دختر سوم راهنمایی به مدت دو ماه در کلاس‌ها شرکت کردند. داستان «دعوا» و داستان «بالدار»، که درون‌مایه‌ای مربوط به خشونت دارند، در اواسط این دوره در کلاس قرائت شد و، چنان‌که در معرفی برنامه فبک ذکر شد، بین شرکت‌کنندگان به بحث گذاشته شد. تست‌هایی که از شرکت‌کنندگان، در ابتدا و انتهای دوره، گرفته شد کاهش معنادار خشونت را نشان می‌داد. پاسخ همه شرکت‌کنندگان به این پرسش که «آیا تمایل دارید با فردی دعوا کنید و او را کتک بزنید؟» مثبت بود. همچنین پاسخ پانزده نفر از آن‌ها به این پرسش که «آیا تمایل دارید بی‌علت خاصی فرد دیگری را کتک بزنید؟» مثبت بود. اما پاسخ به این پرسش که «آیا تمایل دارید مردی را بدون دلیل کتک بزنید؟» مجدداً بالاتفاق مثبت بود. شرکت‌کنندگان حدود شش جلسه در این زمینه و موضوعات مربوطه به مباحثه پرداختند. بعد از این جلسات پاسخ آن‌ها به پرسش اول، این بود که «تحت چه شرایطی؟» آن‌ها به پرسش اول پاسخ مشروط دادند و نتیجه‌ای که طی بحث مشخص شد این بود که «اگر کسی حق ما را بخورد یا در مقابل ما بایستد، راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را آزمایش می‌کنیم، اگر نتوانستیم حق خود را بگیریم، در صورت داشتن قدرت کافی، با وی دعوا می‌کنیم و او را کتک می‌زنیم» به پرسش اول، یک نفر پاسخ مثبت داد. در پاسخ به پرسش دوم، به‌جز یک نفر همگی جوابشان منفی بود. درمورد پرسش سوم باز هم همه پاسخ‌ها منفی بود، به‌جز دو نفر که پاسخ یکی از آن‌ها ممتنع بود. تحلیل‌هایی که همکاران روان‌شناس ارائه دادند، حاکی از این بود که، در لایه‌های درونی جامعه ما به‌ویژه در دختران در سنین بلوغ، خشونت پنهان وجود دارد که عموماً موجب افسردگی و گاهی طغیان آن‌ها می‌شود. اما این دوره باعث شد که این خشونت به لایه‌های رویی راه یابد و، پس از این‌که تجزیه و تحلیل عقلانی شد، خود را به‌صورت معتدل و معقول بروز داد.

- منصور مرعشی در 1385، تأثیر برنامه فبک را، در مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان راهنمایی، بررسی کرد. نتایج این پژوهش نشان داد که اجرای این روش در کلاس درس می‌تواند در پرورش مهارت‌های استدلالی دانش‌آموزان تأثیر مثبتی بگذارد.

- در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ناجی و قاضی‌نژاد (1386: 123-150) کلاس‌هایی را در یازده جلسه برای ده نفر از کودکان ده تا یازده ساله برگزار کردند. هدف

اصلی این پژوهش بررسی تأثیر کلاس‌های فبک و آزدمون پیش‌بینی‌هایی بود که خود این برنامه، در زمینه پیشرفت و تقویت مهارت‌های فکری و عملکرد رفتاری کودکان، کرده بود. نتایج به‌دست‌آمده مؤید ارتقا و تقویت مهارت‌های پیش‌بینی‌شده بود. مهارت‌های تقویت‌شده شامل استدلال، تمییز امور مشابه، داوری و قضاوت درست، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه بود. مواردی که در این پژوهش به آن اشاره شده است تقویت اعتمادبه‌نفس و قدرت بیان، تقلیل روحیه تقابل، افزایش احترام به دیگران، کاهش کمرویی، ایجاد تفکر مستقل، بالارفتن روحیه انتقادپذیری و افزایش مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی بود. در تحقیق فوق از روش کیفی استفاده شد و عملکرد کودکان به‌طور مورد به مورد بررسی شد.

- زهرا طباطبایی در 1387، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، به بررسی تأثیر برنامه فبک در پرورش روحیه پرسشگری و تفکر انتقادی پرداخت. در این پژوهش، از روش آزمایشی (پیش‌آزمون و پس‌آزمون) استفاده شد. برای اجرای این برنامه، کارگاهی ده جلسه‌ای، برای هفده نفر از دانش‌آموزان دختر نه تا یازده ساله، در شهرستان ورامین تشکیل شد. علاوه بر روش کمی، رفتار و عملکرد کودکان به روش کیفی (مشاهدات مری، والدین، و معلمان) نیز گزارش شد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که برنامه فبک در پرورش روحیه پرسشگری و تفکر انتقادی، افزایش تعاملات میان دانش‌آموزان، پرورش مهارت‌های سازش با دیگران، افزایش مشارکت، کاهش کمرویی، بالارفتن روحیه انتقادپذیری، احترام و روابط متقابل، استقلال فکری، تضعیف روحیه تقابل، تقویت اعتماد به نفس و قدرت بیان، تقویت تمییز و داوری، و تقویت مهارت‌های بحث و استدلال تأثیر قابل توجهی دارد.

- سارا منصفی در سال 1388، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، به بررسی تأثیر آموزش فبک در قضاوت اخلاقی کودکان پرداخت. برای اجرای این پژوهش، کارگاهی ده جلسه‌ای برای شانزده نفر از دانش‌آموزان دختر چهارم ابتدایی در تهران تشکیل شد. در این پژوهش از روش آزمایشی پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شد. علاوه بر روش کمی، رفتار و عملکرد کودکان به روش کیفی نیز گزارش شد. نتایج این پژوهش نشان داد که این برنامه تأثیرات مثبت و شایان توجهی در قضاوت و عملکرد اخلاقی کودکان، بر جای گذاشته است. از جمله این نتایج عبارت‌اند از: تقویت روحیه احترام به قانون، تقویت تفکر مستقل، تقویت مهارت‌های استدلال، افزایش خودانتقادی و خوداصلاحی، تقویت مهارت شنیدن، و افزایش خودمختاری و احساس مسئولیت.

- سمیه خطیبی مقدم در سال 1388، به بررسی تأثیر برنامه فبک در مهارت‌های گفت‌وگویی دانش‌آموزان پرداخت. براساس این رویکرد، توانایی افراد در گفت‌وگو و مهارت‌های گفت‌وگویی، اکتسابی است و در گرو پرورش تفکر و روحیه احترام به دیگری است. برای ارزیابی میزان موفقیت برنامه، نمونه کوچکی از دانش‌آموزان دختر دبستانی، در یک دوره یازده جلسه‌ای، تحت آموزش فبک قرار گرفتند. در این مدت، رفتار و عملکرد کودکان به روش کیفی (مشاهدات مربی، والدین و معلمان) بررسی شد. تحلیل یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که مهارت‌های گفت‌وگویی کودکان پس از گذراندن این دوره افزایش چشمگیری یافته است. آن‌ها در پایان این دوره می‌توانستند به خوبی به سخنان یکدیگر گوش فرادهند، نوبت را برای سخن گفتن رعایت کنند، و حرف یکدیگر را قطع نکنند. آن‌ها همچنین این توانایی را پیدا کردند که از ادعاهای خود با دلایل منطقی دفاع کنند، نظرات یکدیگر را به چالش بکشند، و از یکدیگر برای ادعاهایشان دلیل بخواهند. پس از گذشت چند جلسه از کلاس، به تدریج رفتارهای مشارکتی و همکاری‌ها جایگزین رفتارهای رقابتی و خصمانه شد و کودکان درک کردند که آنچه در گفت‌وگو اهمیت دارد تلاش مشترک و جمعی برای یافتن حقیقت است. کودکان همچنین، با تداوم گفت‌وگوهای فلسفی، به درک عقلانی قوانین و هنجارهای اخلاقی گفت‌وگو دست یافتند و حتی، پس از چند جلسه، خودشان قوانین اخلاقی جدیدی را برای تعاملاتشان وضع کردند. آن‌ها، طی گفت‌وگو با یکدیگر در حلقه کندوکاو فلسفی، به تدریج توانایی تصحیح و اصلاح داوری‌های خود را به دست آوردند.

5. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی کردیم با تحلیل مؤلفه‌های پدیده صلح و تشریح مؤلفه‌های برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان نشان دهیم که اجرای این برنامه، با تقویت مهارت‌های فکری و رفتاری کودکان و نوجوانان و کمک به بازسازی ایده صلح و دوستی در ذهن آن‌ها به‌مثابه یک ارزش، می‌تواند گفت‌وگو را به جای تنازع و صلح را به جای جنگ بنشانند، و این ارزش‌ها را نهادینه کند. این برنامه، نه تنها به کودکان کمک می‌کند تا رفتار خشونت‌آمیز خود را کنار بگذارند، بلکه به آن‌ها کمک می‌کند در مقابل موقعیت‌های خشونت‌آمیز عقب نشینند و، با ابزارهای فکری و زبانی‌ای که در دست دارند، در مقابل آن ایستادگی و مقاومت کنند.

برای ایجاد صلح در جوامع، نخست باید فرهنگ صلح را در آن‌ها نهادینه کرد. یونسکو در بیانیه‌اش اعلام کرده است که «از آنجایی که جنگ‌ها در ذهن انسان‌ها آغاز می‌شوند، دفاع از صلح نیز باید در ذهن آن‌ها ساخته شود» (UNESCO, 2000: viii). برای گسترش فرهنگ صلح باید تلاشی جهانی برای تغییر شیوه تفکر و رفتار مردم به سمت یک فرهنگ صلح‌آمیز صورت گیرد. برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان مدعی است که با روش خاص خود، یعنی حلقه کاندوکاو فلسفی، می‌تواند در این راستا گامی مؤثر بردارد.

حلقه کاندوکاو، قلب و رمز موفقیت برنامه فلسفه برای کودکان است. کاندوکاو ذاتاً اکتشافی، اجتماعی، و مشارکتی است و منجر به خودانتقادی و خوداصلاحی می‌شود. کودکان در فرایند کاندوکاو جمعی به تدریج با مهارت‌های گفت‌وگو کردن آشنا می‌شوند و می‌آموزند که با احترام و توجه به یکدیگر گوش دهند، ایده‌هایشان را در کنار یکدیگر قرار دهند و آن‌ها را کامل‌تر کنند، دیگری را به نقد بکشند تا برای عقاید و ایده‌های تأیید نشده و بی‌پشتوانه‌اش استدلال‌های منطقی فراهم کند، تحمل دیدگاه‌های مخالف را داشته باشند و، هنگامی که نظرشان با نقدی مواجه شد، ناراحت و عصبانی نشوند. درواقع، حلقه مدل کوچکی از جامعه است که معلم و دانش‌آموزان در آن اصول حاکم بر جامعه صلح‌آمیز را درعمل تمرین می‌کنند. نتایج حاصل از اجرای برنامه فیک در کشورهای مختلف جهان و همچنین در ایران حاکی از آن است که این برنامه می‌تواند در دوره کوتاهی تأثیرات شایان توجهی در مهارت‌های فکری و رفتاری کودکان بگذارد. بسیاری از این تأثیرات مستقیماً منجر به کاهش خشونت و تعاملات رفتاری و گفتاری منفی در کودکان می‌شوند؛ به این معنا که در حلقه کاندوکاو فلسفی، کودکان به درک طبیعی ارزش‌های اخلاقی دست می‌یابند و روحیه احترام، همکاری، و همدلی با دیگران در آن‌ها تقویت می‌شود.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که این برنامه تأثیر بسیاری در تفکر نقادانه و منطقی و مهارت‌های استدلالی کودکان گذاشته است. همان‌طور که پیش از این گفته شد، مهم‌ترین ویژگی تفکر نقادانه خودانتقادی و خوداصلاحی است که باعث می‌شود کودکان با صبر و بردباری انتقادات منطقی دیگران را بشنوند و زود از کوره درنروند و به اصلاح داوری‌های خود پردازند، همچنین سعی کنند بدون توسل به خشونت و با توسل به استدلال عقلانی به انتقاد از دیگران پردازند. این نوع تفکر همچنین منجر به کاهش تعصب و نگرش‌های کلیشه‌ای کودکان خواهد شد، چراکه تفکر انتقادی مبتنی بر پرسش‌گری، زیرسؤال‌بردن همه عقاید، و پی‌ریزی آن‌ها بر استدلال و منطق است.

از دیگر نتایج این برنامه تقویت تفکر خلاق است که بر توانایی تخیل جسورانه و جست‌وجوی عقاید، فرضیه‌ها، دیدگاه‌ها، راه‌حل‌ها، و ایده‌های نو متمرکز است و کودکان را قادر می‌سازد برای حل مشکلات و سؤالات‌شان تنها به دنبال راه‌حل‌های ازپیش‌آماده مانند توسل به خشونت، نروند، بلکه در پی یافتن راه‌حل‌های خلاقانه و صلح‌آمیز باشند.

نتایج اجرای برنامه فیک همچنین حاکی از این است که این برنامه به رشد قوه قضاوت و داوری کودکان انجامیده است. لیپمن معتقد است که تقویت مهارت‌های سه‌گانه تفکر یعنی تفکر انتقادی، خلاق، و مراقبتی می‌تواند موجب رشد قوه قضاوت و داوری (judgement) خوب در افراد شود. قضاوت و داوری می‌تواند در تولید چیزی، انجام‌دادن عملی یا گفتن مطلبی نمود پیدا کند. داوری خوب محصول تفکر و کندوکاوی خوب است (Lipman, 2003: 274). بنابراین اعمال، رفتار، و گفتار خشونت‌آمیز و نامناسب ناشی از داوری‌های عجولانه، غیرمنطقی، و نابخردانه است و تقویت داوری خوب در افراد به گسترش فرهنگ صلح و کاهش خشونت خواهد انجامید.

تقویت عزت‌نفس نیز، که از دیگر نتایج اجرای برنامه فیک است، به کاهش خشونت خواهد انجامید، چراکه هرچه عزت‌نفس بالا می‌رود، فرد کمتر خود را در معرض تعدی و خشونت قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، عزت‌نفس اقتضا می‌کند که فرد در مقابل تعدی‌ها که عموماً خشونت‌آمیزند، مثلاً کودک‌آزاری، مقاومت نشان دهد و نیز از تن‌دادن به برخی فعالیت‌هایی که در شأن آدمی نیست خودداری کند.

بنابراین آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان می‌تواند به برداشتن گام‌های بسیار مؤثری در جهت نهادینه‌کردن فرهنگ صلح و همچنین دستیابی به صلح جهانی کمک کند. با این همه، باید توجه کرد که تغییرات پایدار و دائمی مستلزم گذشت زمان و تمرین‌های مستمر است و در کوتاه‌مدت به دست نمی‌آید.

منابع

- انصاری، منصور (1384). *دموکراسی گفتگویی، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس*، تهران: نشر مرکز.
- شاتو، ژان (1376). *مربیان بزرگ*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- فریره، پائولو (1358). *آموزش ستمدیدگان*، ترجمه احمد بیرشک، تهران: خوارزمی.
- قائدی، یحیی (1382). *آموزش فلسفه به کودکان*، بررسی مبانی نظری، تهران: دواوین.

ناجی، سعید (1383). «فلسفه برای کودکان مروری بر پارادایم جدید آموزش و پرورش با تأکید بر ابداعات متیو لیمن» فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش 40.

ناجی، سعید (1387). کنادوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناجی، سعید و پروانه قاضی‌نژاد (1386). «بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان بر روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، ش 7.

Constantineaut, Philippe (۲۰۰۵). *Philosophy in the Age of Democracy: Moral and Civic Education*, Ontario: Congress of the Canadian Philosophical Association, University of Western Ontario.

Danesh, H.B. (۲۰۰۶). "Toward on Integrative Theory of Peace Education". *Journal Of Peace Education*, Vol. ۲, No. ۱.

Fisher, Robert (۲۰۰۶). "Creative Dialogue: Talking to Think. Farhang". Vol. ۲۲, No. ۶۹.

Fountain, Susan (۱۹۹۹). *Peace Education in UNICEF*, New York: UNICEF.

Gregory, Maughn (۲۰۰۸). *Philosophy for Children, A Practitioner Handbook*, NJ: IAPC, Montclair State University.

Kennedy, David (۱۹۹۹). "Philosophy for Children and the Reconstruction of Philosophy", *Metaphilosophy*, Vol. ۲, No. ۴.

Lipman, Matthew (۱۹۹۲). "Educating for Violence Reduction and Peace Development", *The Philosophical Community Inquiry Approach*, Detseling Enterprises.

Lipman, Matthew (۲۰۰۳). *Thinking in Education*. New York: Cambridge University Press.

Topping, K. J. & S. Trikey, (۲۰۰۷). "Impact of Philosophical Enquiry on School Student's Interactive Behavior", *Thinking skills and Creativity*, Vol. ۲.

Trikey, S. & K. J. Topping (۲۰۰۴). "Philosophy for Children: a Systematic Review". *Research paper in Education*, Vol. ۱۹, No. ۲.

UNESCO (۲۰۰۷). *Philosophy, A School of Freedom*. Paris: UNESCO.

UNESCO (۲۰۰۰). *World Directory of Peace Research and Training Institutions*, Paris: Deddington, Oxford, New York: Berg; Paris: UNESCO.

www.p4c.ir

http://cehs.montclair.edu/academic/iapc/research